

واحد ----------

ایران باستان

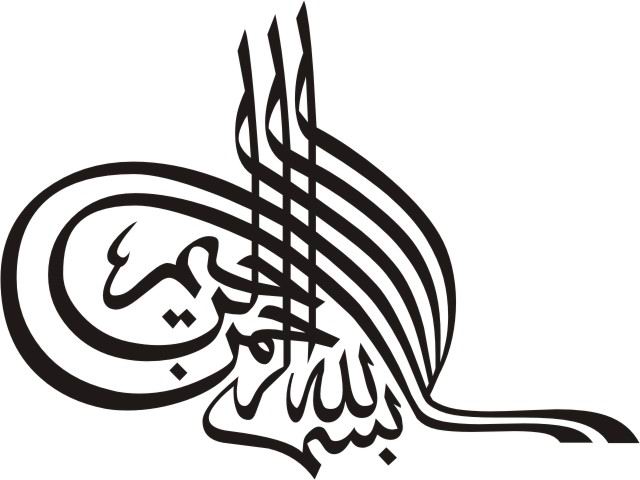
استاد:

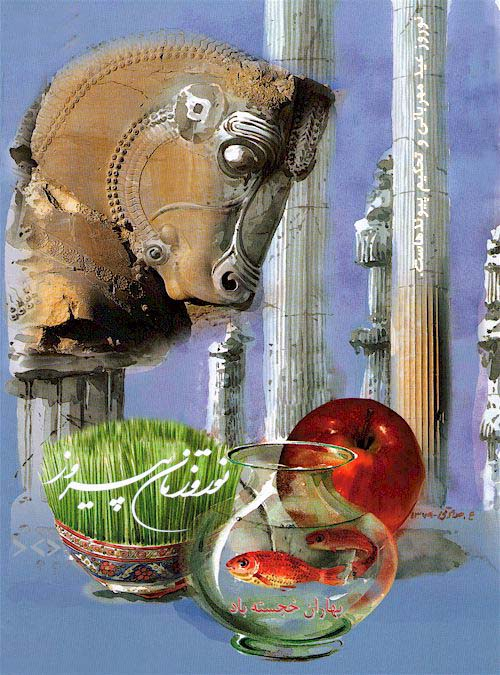
----------

گردآورنده:

--------------

بهار 89





ایران در کهن ترین روزگاران

شکارچیان باستانی

نشانه های زندگی انسان در دوران آغازین دیرینه سنگی هنوز در ایران یافت نشده است ولی ابزار انسان در ماورائ قفقاز و کشورهای جنوب باختری آسیا دیده شده است. در نزدیکی مرزهای ایران در کردستان – ایران و عراق زیستگاه آشل مورد بررسی قرار گرفته است . اثار این دوره در ارومیه –دشت کیسروبیشترازهمه درلرستان وکردستان یافت شده که همه انها در غارها ودرحفره های زیر خرسنگها پیداشده است .

غارکوه بیستون یا بهستون همان کوهی است که در ان سنگ نبشته ی داریوش اول کنده شده ودرمیان اثار دوران دیرینه ی سنگی درایران ازهمه شناخته شده تربوده ودرسال (1949) میلادی مورد برسی قرار گرفته است .

این کوه سنگ های اهک در کناره راهی است که بین النهرین را در روزگار باستان به ایران ارتباط می داد ودر میان کرمانشاه و همدان درکنار جلگه وبالای چشمه ای که آبش یخ نمی زند قد علم کرده است .

3/2درصد استخوان های جانورانی که شکارچیان دوران موستیه در این غار بر جای گذاشته اند استخوانهای گوزن و نزدیک به 3/1درصد آن استخوان های اسب های وحشی بوده است .در بیستون گنجی ودر دیگر غارهای ایران تیغه هایی (که آنها را بر سر نیزه وصل میکردند) و بیلچه هایی برای کندن پوست حیوانات جهت ساختن جامه و کاردهایی یافت شده که در روزگار خود بسیار مرغوب بوده اند .

از لایه های زیرین غار کمربند و غار خاتو بازیافتهای اساسی درباره ی این روزگار در خاور ایران بدست آمده است . اندکی پیش از اینکه این غارها زیستگاه مردمان شوند سطح دریای مازندران پایین تر رفته بود اما دریا دیرگاهی همچنان در نزدیکی غارها بود وساکنین غارها ماهی دریایی وسگ آبی میگرفتند ودرجنگل گوزن شکار میکردند . آنها سگ داشتند و ازکمان نیز استفاده میکردند .

نزدیک به نیمه ی نخست هزاره ی هشتم پیش از میلاد در غار خاتو مردمانی بودند که خوراک گوشتی آنها جوندگان کوچک بوده است .

زیستگاه آغازین روستایی

روند رو به رشد اقتصادی به خصوص نمایانگر آسیای جنوب باختری از جمله باختر ایران است که در آنجا در صنعت سنگ و سپس بدست آوردن فلزات نوآوری هایی شده بود .

کشت و زرع و دامداری پیش از همه در مناطق کوهستانی زاگرس – تاور – باختر و شرق ایران – روسیه و فلسطین شروع شد و پا گرفت .

نزدیک به هزاره یازدهم پیش ازمیلاد در ایران و بخشهای همجوارش هوا گرمتر و خشک تر شد(نزدیک به همان زمان در شمال آسیا و اروپا دوران یخبندان به پایان رسیده بود) پیشینیان ما از گیاهان مورد مصرف از جمله گندم و جو که اساس کشت زرع بود استفاده میکردند . به خصوص کشت این محصولات در کردستان و لرستان و سوریه و فلسطین رایج گردید .دامداری نیز برای اولین بار در این مناطق پدیدار گشت در آن روزگار مردم در کلبه ها یا در زاغه هایی می زیسته اند که سنگفرش شده بودند.

در کردستان و لرستان صنایع بافندگی نیز رشد کرده بود و دوک های نخ تابی در اتاق ها و خانه ها یافت می شده اما تهیه ی سفال بیش از پیش اختصاصی تر و در بعضی جاها مکان هایی برای تولید آن اختصاص داده شده بود .

آریاییان

اصل و نسب وایرانیان

ایراینان بخشی از گروه شرقی نزاد هستند که آنان را هند و اروپایی می نامند . این نزاد را از آن جهت هند و اروپایی می نامند که امروزه از اسپانیا و پرتقال دراروپا تا ایران و افغا نستان و پاکستان و هند در آسیا گسترده شده بود .هند و اروپاییان خود به گروههای شرقی و غربی تقسیم میشوند .

گروههای غربی ملل اروپایی را تشکیل می دهند باید دانست که تمام مردمان اروپا هند و اروپایی نیستند ما نند فنلاندی ها و مجارستانی ها از نظر زبان شناسی و نزادی جزو دسته ی هند و اروپایی نیستند .

مقصود از ایرانی ها ساکنان ایران زمین بزرگ هفت کشور است . در گاتاها به جای هفت کشور ( هپت ئی تی بو می ) که در اوستا به ترتیب زیر آمده است . 1-ارزهی 2-خونیرث3-سوهی 4-فردذفشو 5-وئیری ارشتی 6-ویدذفشو 7-وئوروجرشتی

هم چنین در فرگرد 29 بند هش از هفت کشور یاد شده و آمده که هریک از این کشور ها را رهبری است و نامها ی این رهبران که به زبان پهلوی (رد) نامیده می شود نیز ذکر شده است .

پیدایش آریاییان

در روزگاران بسیار دور پیش از تاریخ هنگامی که قبیله ها ی ایرانی و هندی هنوز از هم جدا نشده بودند دارای فرمانروای واحدی بودند که هم رئیس قبیله ها بود و هم پیشوای مذهبی اینان اینان به برکت سرسبزی سرزمینهای خویش دارای چارپایان بسیار و مردم فراوان شدند .

در آن زمان جمشید پادشاه پیشدادی در هند و ایران فرمانروایی می کرد جمشید به معنی توام و درخشان که با خواهرش ییما همزاد بود همین جمشید در ادبیات باستانی هند نیز دیده می شود و فرمانروای سرزمین مردگان است . در این زمان یک تحول کیهانی مانند زمستانهای سرد و سخت و طولانی پدید آمد و موجب مرگ انسانها و چارپایان شد و بعد از چند سالی که طبیعت به اعتدال می گراید می کوشد تا شمارمردم و چارپایان را افزایش دهد خلاصه اینکه افزایش مردم و چارپایان باعث تنگی جا شد و مردم به سوی سرزمین های گرمتر جنوبی مهاجرت کردند .

گروهی در فلات ایران ماندند و گروهی به سوی دشت های آسیا ی صغیر وگروهی به سرزمین های گرم و گسترده ی هند و پاکستان رهسپار شدند .

اکنون سخنانی در مورد معنی آریا از نامه های باستانی ایران ذکر می کنیم و درباره ی آنها به برسی می پردازیم .ریشه ی این وازه در اوستا (ائیریه ) آمده که به معنای پاک – پاکزاد و ارجمند است این وازه دراوستا همیشه برای ایران بزرگ و نیز ایرانیان به کار رفته است .

آریا در اوستا

همهی مورخان وازه ی (ائیریه ) را که در آغاز بند 143 فروردین یشت آمده به ایران اطلاق کرده و نمودار ایرانیان دانسته . فریدون کشورش را بین سه پسر خود سلم – تور- و ایرج بخش کرد . در شاهنامه فردوسی نیز چگونگی آن ذکر شده است .

چون کشور ایران که پهناورو آباد تر از سایر سرزمینها بود ازآن ایرج شد این سرزمین و مردمش ایران (ائیریه ) نام نهاده شد و سرزمین توران که در اوستا به نام (تو ئیریه )و به معنی تورانیان وابسته به توران است و (توروسیئویه ) به سلم سپرده شد .

در نوشته های هردوت مشاهده می شود که ایرانیان روزگار گذشته راآریایی ها می خواندند در اشتادیشت نیز به فر و شکوه سرزمین ایران درود فرستاده می شود اینک به سرچشمه ی پیدایش آریاییها می پردازیم .

خوشبختانه در بند هشتادو هفت فرودین یشت این راز به خوبی گشوده شده است در بند مزبور کیومرث نخستین پادشاه پیشدادیان سردسته ی نزاد آریا دانسته شده این پادشاه گذشته از اینکه بنیاد پادشاهی را در ایران پی ریزی کرده به کار مردم و کشور سرو سامان داده و آنچنان شاهی بوده که خدای یگانه را شناخته ودستود و آمرزش او گوش فرا داده است .

پیدایش پهلویان

خط و زبان پهلوی

درباره ی نام و زبان پهلوی سخنان گونانی گفته و نوشته شده است نخست آنکه گروهی از نویسندگان پس از اسلام آن را منسوب به پهله دانسته اند که آن نام پنج شهرستان آذربایجان – همدان – ماه نهاوند – ری و اصفهان بوده . شمس قیس رازی در کتاب (المعجم فی معائیر اشعار العجم )چنین می گوید : بیشتر مردمان عراق (اراک که بخش غربی ایران را تشکیل می داده ) رغبت زیادی به انشا وانشاد ادبیات فهلوی دارند که فهلویات چون خود شمس قیس ازاهالی ری بوده است گفته ی او به یقین نزدیک است از سوی دیگر ترانه های بسیاری که در ادوار پس از اسلام در سرزمین ماد یعنی آذربایجان – همدان ولرستان رایج بوده به نام فهلویات مشهور است که از همه بیشتر ترانه های بابا طاهر همدانی است .

ناحیه ی نیمه ی غربی ایران و ناحیه ی کوهستانی آن را پهلوی گفتند نخستین باری که در شاهنامه از پهلو شمس به میان آمده مربوط به منوچهر همان شاهی است که در زرتشت در 8500 سال پیش در اوستا او را به نام منوش چیترا یاد کرده و می گوید : فروهر منوش چیترا از خاندان ائیری را می ستاییم .

می بینیم که در شاهنامه همه جا از پهلوی (ایرانیان پیش از آریاها ) سخن به میان آمده نه از یک قوم بلکه پهلوی شامل همه ی اقوام آریا یی بوده است . ایرانیان به دلیل دانش فراوان که اکنون پس از هزاران سال از سوی بزرگترین زبان شناسان ودانشمندان خاور شناس تائید می شود زبان خویش را زیباترین زبانها می دانستند و بنا براین نغمه سرایی بلبل را سخن پهلوی می شمردند فردوسی در این مورد میگوید:

نگه کن سحر گاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتن پهلوی

حکومت و زبان و خط :

بررسی کتاب های کهن ایرانی از جمله اوستا و شاهنامه و ارداویرافنامه نشان می دهد که ایرانیان از دورترین زمان ها به صورت فدرال (خود گردان ) اداره می شده و هر بخشی از ایران با برخورداری از آداب – رسوم –لباس ها –خانه ها و لهجه ها ی ویزه ی خویش پادشاهی محلی نیز برای خود داشته اند که همه ی آن پادشاهان محلی فرمانبریک پادشاه مرکزی که شاهنشاه خوانده می شد بوده اند این سیستم بسیار مترقی با خودخواهی برخی از شاهان چون داریوش و کوروش هخامنشی از بیخ و بن برکنده شد و درزمان اشکانیان به روش شاهان ایران باستان هر یک از استانها پادشاه ویزه ی خویش را داشته اند ودر پذیرفتن دین آزاد بودند اما ساسانیان که مانند هخامنشیان شیوه ی خودخواهی را پیش گرفتند حکومت مرکزی را پایه گزاری کردند و به همان راه هخامنشیان رفتند .

هخامنشیان پس از چیره شدن به ایران پارسی را ( که زبان ایالت آنها بود ) به صورت زبان رسمی ایران در آوردند و در سنگ نبشته ها یی که از زمان آنان به جای مانده همین زبان را به کار گرفته اند اما اشکانیان (پارت ها ) دوباره زبان پهلوی یا پهلوانیک را به صورت زبان رسمی ایران در آوردند .

به روایت فردوسی زبان پهلوی زبان اختصاصی پارت نبوده بلکه زبان عمومی مردم ایران بوده که همه ی لهجه ها ی محلی از کردی – بلوچی – ارمنی – سیستانی – خوارزمی – پشتوو .... در حکم شاخه هایی ازآن بودند و همه ی آنان با هم نزدیکی کامل داشته و دارند .

نگرشی به آغاز سال شمسی کنونی:

گاه شماری به صورت کنونی در 73 سال پیش در ایران پدیدار گشت و سال شمسی سال رسمی ایرانیان قرارگرفت یعنی گردش سال را از آغاز فرا رسیدن بهار حساب کرده و کبیسه را در هر سال قرار دادند و نوروز را که درگردش بود پا بر جا و در آغاز نخستین روز بهار بنا نهادند .

در سال 1304 هجری شمسی برابر با 1343 هجری قمری بنابر قانون مصوب یازدهم فروردین آغاز سال و راست شدن بهار به گونه ای رسمی آغاز سال ایران اعلام شد و به جای ماههای قمری ماههای ایرانی به کار گرفته شد . شش ماه آغاز سال سی و یک روز وپنج ماه دوم سال را سی روز قرار دادند و ماه پسین یا اسفند را بیست و نه روز بنا نهادند مگر در سال های کبیسه یعنی هر چهار سال سال یکبار که آن هم سی روز حساب می شود .

نامهای ماههای ایرانی بی گمان در روزگار پیشدادیان و کیانیان رایج بوده و اشو زرتشت برخی از یشتها را به نام این ماهها آورده در سده نخست میلادی ماه تیر (تیرو) در سکه های هند واسکیتی باز مانده و بردیوارهای معبد مهرن قرار گرفته و در کناره رود فرات زیر نقاشیهایی که کار ایرانیان است نام ماههای تیرو – امرتات و شتور و ماه مهر از سال 24 و ماه فرورتین از سال 25 نگاشته شده است.

هر ماه سی روز داشت هر سی روز نام جداگانه ای داشت یعنی هر روز نامی داشت و هر روز آن جزو فرایض دینی بود که عباداتی انجام شده و دعاهایی خوانده میشد پنج روز اضافی را نیز که اندرگاه مینامیدند روزهای مقدس و مخصوصی بود که پنج نام مقدس داشتند و مخصوص کارهای دینی بود نام این پنج روز عبارت بسودند از : 1- آفرین 2- فرخ 3- فیروز 4- رامشت 5- درود

کبیسه چگونه برگزار میشد:

برابر پنداهای دینی ایرانیان روا نمیداشتند که هر چهارسال یک بار کبیسه کنند و روز اضافی را به آخر یک ماه یا پنجه دزدیده بیفزایند این بند و مرز مذهبی را بیرونی یاد کرده است از این رو 120 سال چشم به راه میماندند تا از یک چهارم روز یک ماه گرد آید آنگاه این ماه اضافی را در نخستین کبیسه به نام ماه در سال تکرار و سال را سیزده ماه به شمار میآوردند پس در نخستین کبیسه سال سیزده ماه داشت و ماه سیزدهم فروردین بود در دومین کبیسه نیز ماه اردیبهشت تکرار میشد در هشتمین کبیسه که نوبت به آبانماه میرسید کبیسه ایست میکرد و از این رو سال در آبانماه ثابت و در پایان همین ماه برجا میماند و تا مدتی دراز به همان روش بود.

همچنین روز نخست آذر را (بهار جشن ) می نامیدند که مراسم نوروزی به گفته ی بیرونی (کوسه برنشین )در چنین روزی انجام می شده و این کوسه برنشین که عبادت بوده از مردی دلقک مانند که سر و صورت خود را به گونه ای نشاط آور و شادی انگیزی آرایش کرده و پوشاک های شگفت آور وخنده دار پوشیده و بر خری نشسته و در کوچه و بازار ترانه های مخصوص می خوانده که تا روزگار ما هم دوام آورده است که در این دوران همان مرد با همان کارها بخش پایینی بدن خود را از کمر به پایین به صورت خری درست کرده م به جشن و رقص در می آید همانند مردی دلقک که بر خری نشسته باشد .

گاهنبارها- شادیها و جشن ها :

برابر نوشته ی وندیدا فرگرد نخست بند هایی 2 و 3 بهترین کشوری که من اهورامزدا آفریدم آریاویچ – سرزمین آریاها می باشد که دارای هوایی خوب و باصفا بود .

گاهنباره کلمه ای مرکب تازه ای است پاره نخست آن در پهلوی (گاسانبار ) از کلمه ی اوستایی (گاتو) به معنی گاه و هنگام آمده و پاره دوم باید از کلمه ی اوستایی (یائیریه ) آمده باشد به معنی سالی با فصلی که رویهم می توان گفت به معنی فصل ها یا بخش های سال می باشد در روزگارانی که یا سال شمسی به شش فصل نا برابر بخش می شده است در پایان هر دوره از این شش بخش جشن پنج روز برگزار می کردند که به گاهنبار یا گهنباره نامیده شده است .

گاهنبارنخست : با صفت شیر دهنده که آهنگ از شیر گرفتن و ساقه یافتن گیاهان است یعنی پانزدهم اردیبهشت .

گاهنبار دوم : یعنی پانزدهم تیر ماه هنگامی است که گیاهان درو شده است .

گاهنبار سوم : روز سی ام شهریور ماه هنگامی که خرمن بدست آمده است .

گاهنبار چهارم : که روز سی ام مهر ماه است هنگامی است که گله جفت گیری کرده و باردار شده است .

گاهنبار پنجم : که روز بیستم از دی ماه است سرما آغاز می شود .

گاهنبار ششم : واپسین روز اندرگاه یا سد و شست و پنجمین روز سال است که هنگام آرامش و نیایش و سپاسگزاری است به درگاه اهورا مزدا .

برابر گاهنباره ها آغاز سال شب نخست تابستان یعنی کوتاه ترین شب های سال بود نیمه این سال یعنی شب نخست از نیمه دوم سال که آغاز زمستان بود یعنی بلند ترین شبهای سال جشنی که در این هنگام بر پا می شد در بلندترین شبهای سال که هنوز در ایران به جای مانده است که به نام شب چله یا شب یلدا نامیده می شود که شب نخست زمستان یا شب یلدا زایش مهر است . کلمه ی یلدا نیز خود به معنی زایش از همین رهگذر است .

حرام بودن گریه و مویه و زاری

جشن های زیاد در روزگاران دور و نزدیک در ایران باستان بوده که هنگام برسی اوستا و تاریخ دینی ایران در سنت های ملی این مرز و بوم به خوبی آشکار و روشن است .امروزه چندتایی از آن جشن ها به یادگار مانده است هم چنین به هنگام خواندن و برسی می بینیم که برخلاف فراوانی و بودن عیدها و جشنها از روزهای سوگ و ماتم و انجام مراسم گلایه و مویه در این سرزمین پدیدار نبوده است .

جشن و شادی - سازندگی – کارو کوشش – بالندگی و نمو – شیرین سازی کام دیگران وپدیده ای که به پیشبرد زندگی و سازندگی آن یاری می کند بر عکس سوگ و ماتم – مویه – تباهی – تاریکی وتنبلی و کاهلی و هر چیزی و هر کاری که زندگی را از سازندگی به تباهی و نابودی یاری می کند .

در اوستا ودیگر نامه ها در فارسی میانه = پهلوی و چه در ادبیات زرتشتی مزد این سوگ – شیون – گریه و مویه نکوهش شده و از کارها و کردارهای اهریمنی شناخته شده است . برابر نوشته بند دوم از یستا دیده می شود هر کسی که راه راستی و راه راست را برگزیند از شوربختی و تیرگی سرنوشت بد و شیون و گریه دور خواهد بود .

روشنی و آشکاری بیشتری دربخش هفتادویکم بند سینا دیده میشود که میگوید " کار و منش نیک را می ستاییم تا بتوانیم در برابر تاریکی و نادانی پایداری کنیم و بتوانیم از گریه و مویه خودداری کنیم."

باید دانست که در هرات رسم بر این بوده که از پس مردگان بسیار گریه میکردند همچنین به انگیزه بیم از گزند ارواح خانه ای را که در آن کسی میمرد رها کرده و به جای دیگری کوچ میکردند چوی بر این باور بودند که روح شخصی که در گذشته به نشان دلبستگی که به آن خانه دارد در همانجا مانده و به آزار بازماندگان می پردازد.

و اشاره ای که در بند مزبور شده آمده به گونه ای آشکار و روشن گریه و مویه از کردار و رفتار اهریمن شناسانده شده است.

جشن چیست ؟

کلمه جشن فارسی از کلمه سین اوستایی گرفته شده است که به معنای ستایش و پرستش است کلمه جشن از ایران به وسیله زرتشتیان در هندوستان پراکنده و مورد به کارگیری قرار گرفت ولی با دگرگونی کم یعنی به کلمه جشن دگرگون شد که بسیاری از کلمات فارسی که مورد کاربرد هندیان قرار گرفت و هماننداین دگرگونی در کلمه ماشیان راه یافت.

در میان زرتشتیان معمول بوده و هست که در پیش درآمد هر جشنی مراسم و آداب دینی برگزار میکنند که بخش بزرگ آن خوانده دعاها و سرودهایی از اوستاست همراه با درخواست آمرزش و شادروانی برای درگذشتگان.

آفرینگان را راد آفرین نامند یا آفرین خواندن نیز میگویند وآن نماز و نیایشی است.

در آغاز آفرینگان . موبد یک انگشت (انگشت اشاره) خود را به سوی بالا نگه میدارد و چون به معنی خوش و تندرستی رسید موبدان دو انگشت بلند میکنند و باشندگان در این انجمن نیز چنین میکنند. بلند کردن یک انگشت نشان گرامی داشت خداوند و دو انگشت را که با آغاز خواندن بلند میکنند به معنی درخواست از خداوند برای شادابی و کامیابی همگان است در پایان نیایش دو انگشت را بوسیده و بر دیده مینهند به این نشان که فرمان خداوند را گرامی داشته و بر دیده می پذیریم .

جشن مهرگان

جشن مهرگان از جشنهای بسیار بزرگ و با فر و شکوه ایرانیان باستان بوده است این جشن را درقدیم متراکانا میگفتند و بعدها به نام مهرگان خوانده شد و پس از اسلام آنرا مهرجان گفتند این جشن بزرگ که شش روز به درازا میکشد روز نخست را مهرگان همگانی و روز فرجام را مهرگان مخصوص میگویند. در این جشن موبد موبدان خوانچه ای که در آن لیمو – شکر – نیلوفر – سیب – به – انار و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته بود واج گویان زمرمه کنان نزد شاه می آوردند. هفت مورد و هفت چیز دیگر که در خوانچه میگذاشتند همان هفت چین (چین پس از اسلام به سین تبدیل شد چون در عرب چ نیست) بود که جزو تشریفات جشن نوروز به حساب می آمد.

ابوریحان بیرونی میگوید : "گویند مهر نام خورشید است و در چنین روزی پدیدار گشته از این رو نام مهرگان را به او نسبت داده اند." پادشاهان در این جشن تاجن به شکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ بر سر میگذاشتند.

چهارشنبه سوری یا جشن سوری

در زمان هخامنشیان خرمنی از آتش را به سه کوپه تقسیم میکردند و با همان روش از روی سه آتش به نامهای آسمان آذر و آبان که نام سه فرشته مقرب خدا هستند میپریدند پس از آن آتش به هفت قسمت تقسیم شده. ایرانیان قفقازهنوز در چهارشنبه سوری هفت توده آتش می افروزند و از روی آن می پرند پس از افروختن بته ها و هیمه ها خاکستر آنرا جمع میکردند و از خانه بیرون می بردند و در کنار دیوار میریختند.

یکی از جشنهایی که تیره های هند و ایرانی – هند و اروپایی گرامی میداشتند جشن آتش بود آهنگ از جشنهای آتش جشنهایی است که با افروختن آتش برای سور و سرور و شادمانی آغاز و آشکار میشد. در ایران از جمله جشنهای آتش که به جا مانده جشن سوری در پایان سال یا همین چهارشنبه سوری کنونی است .

چند نکته با ارزش در این گفتار شایان نگرش است : نخست آنکه اشاره به هنگام جشن است و گفته شده است که هنوز سال به پایان نرسیده بود به این دانستگی آشکار که اندکی به سال نو مانده بود نکته ی دوم آنکه در این گفتار آمده که چنانکه عادت و رسم قدیم است و این اشاره ای آشکار است که این آیین و رسمی کهن بوده که روان می شده است .

هم چنین حافظ در کتاب خود گفته :( والا ربعا یوم ضنک و نحس ) و در این اشاره به چهارشنبه نزد عربهاست که آن را نحس و نا مبارک می دانستند و دیده شد که منو چهری می گوید : چهارشنبه را می بخور و به شادمانی گذران تا از نا مبارکی آن رها شوی .

آتش را در دید ایرانیان پدیده ی روشنی – پاکی – شادابی و در پایان پدیده ی خداوند است . بیماریها زشتیها همه ی گرفتاریها در پهنه ی تاریکی جای دارند از همین روست که اهریمن پدیده ی تاریکی و زشتی و جلوگاه اهریمن است پس افروختن آتش راه یافتن روشنی در دل روح است که نشانه ی اهریمنی و نحسی را از میان بر می دارد واز این رو جشن سوری پایان سال را به شب واپسین چهارشنبه سال جا به جا کردند تا با پدید آمدن سال نو خوش و خرم و شادکام گردند .

کم کم پریدن از روی آتش و خواندن ترانه هایی باب شد که بنا به گفته ی شادروان پور داود کار زشتی است و چنین میگوید : در جشن چهارشنبه سوری از روی شعله پریدن و ناسزایی چون سرخی تواز من – زردی من از تو گفتن از روزگارانی است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود آتش را فروغ ایزدی نمی دانستند .

مردم که با باریک بینی به رفت و روب و تمیز کردن خانه و زندگی می پردازند به گرمابه رفته و شست و شو می کنند پوشاک نو بر تن کرده و در اتا ق ها به خصوص اتاق در گذشتگان خانه نقل و نبات و شیرینی و میوه و گل و کتاب مقدس و شمع روشن می کنند و چوب های خوشبو در سفره های خود می نهند و کدورت ها و کینه ها را بر کنا ر کرده و به سازش و آشتی تبدیل می کنند .

یکی از آیینهای بسیار و شایان نگرش شب چهارشنبه سوری بزرگداشت فراهم آوردن آجیل مشکل گشا میباشد در باور ایرانیان باستان آجیل مشکل گشا برای هر کس که مشکل و گرفتاری داشته باشد با بزرگداشتی این آجیل هفت مغز را خریده و به عنوان نذر و پیشکش به مردگان بین دیگران پخش میکنند در باورهای همه مسلمانان است که شب آدینه آخر سال یا شب چهارشنبه یا واپسین شب سال بایستی به دیدن گورستان و مردگان بروند و برای این است که در این شبها بیدار و چشم به راهند و آنها بر بام خانه های خود درآمده و بنگرند تا چه چیزی پیشکش و نذر داده میشود و در گورستانها بر سر گور عزیزان شمع یا چراغ می افروزند همه اینها و بسیاری دیگر یاد آور آیینهای مردم ایران کهن است که برای فروهران انجام میدادند و امروز رزتشتیان نیز کم و بیش انجام میدهند.

فال کوزه یا فال گوش ایستادن نیز امروزه جای پایی روشن در گذشته دارد بی گمان در روزگاران گذشته نه تنها دوشیزه گان بلکه جوانان در زیر بامها در جای خلوت می ایستادند به آرزوی آنکه در چنین روزهایی که فروهران به زمین فرود آمده و در بین خان و مان خود وارد شده اند آنان را به اشاره از آینده شان آگاه سازند چون بر این باور بودند که ارواح یا فروهران از آینده آگاه هستند. اکنون همچنان رسمی به شکل فالگوش ایستادن دوشیزه گان به جای مانده است.

در میان بسیاری از تیره ها و ایل ها در آذربایجان آیین چهارشنبه سوری از نوروز با شکوه تر است. آیین شب آدینه واپسین سال که بدان اشاره شد هنوز هم بین ایرانیان به جای مانده است.

سفره گستردن به یاد فرورها در نخستین شب از روزهای فروردگان است که به چهارشنبه سوری یا واپسین آدینه جا به جا شد.

گستردن سفره حضرت خضر که هنوز هم در شیراز و جاهای دیگر رسم است یادآور آیینی است که برای پذیرایی از فرورها یا ارواح مردگان در هر خانه با شادی انجام میشد.

خانه تکانی

ایرانیان باستان چند روز به نوروز مانده خانه تکانی میکردند به این سبب که معتقد بودند فروهرهای مردگان در روزهای اول فروردین به خانه و کاشانه ی آنها سرازیر میشوند و از خانه هفت سین و خوردنیهای آنها دیدن میکنند و مقداری هم می خورند . اگر خانه و کاشانه آنها تمیز و آراسته باشد فروهران شاد میشوند و به زندگان آن خانه دعا میکنند و میگویند اجاقت همیشه روشن باد و اگر خانه ناتمیز و ناپاک باشد و هفت سین نداشته باشد آنها عصبانی میشوند و اهل خانه را نفرین میکنند.

فروردین ماه

فروردین ماه که نخستین روز آن نوروز است و نام پارسی آن بیان کننده این معناست و این روز با داخل شدن خورشید به برج سرطان برابر زیجهای آنان هنگامی که سال را کبیسه میکردند برابر بود. پس در روزهای بهار این روز پس از پس افتادن از جای خود سرگردان شد و در جایی قرار گرفت که همه ساله هنگام رسیدن میوه ها و آغازی نو تا تکامل و نیستی بپیمایند این بود که نوروز را انگیزه پیدایش و آفرینش جهان دانستند و گفتند در این روز بود که خداوند چرخ گردون را پس از آنکه مدتی بی جنبش بود به گردش درآورد و نیز گفته اند خداوند جهان پایین را در این روز آفرید و کیومرث نخستین پادشاه پیشدادی در این روز به پادشاهی رسید این روز جشن او بود که به معنی عید اوست و نیز گفته اند خداوند در این روز آدمیان را آفرید و این روز و مهرگان تعیین کننده زمان هستند. در این روز رسم بر این است که مردمان برای یکدیگر پیشکش می فرستند و انگیزه آن چنانکه موبد بغداد گفت این است که نیشکر در کشور ایران در روز نوروز یافت شد و پیش از این کسی آنرا نمی شناخت و نمی دانست که چیست و پیدایش آن چنین است : روزی یک نی که کمی از آبهای درون آن به بیرون تراوش میکرده را جمشید چشید و آنرا بسیار شیرین یافت پس دستور داد که آب این نی را بیرون آورده و از آن نیشکر بسازند و آنگاه در روز پنجم شکر به دست آمد و از راه تبرک مردم برای یکدیگر شکر پیشکش فرستادند و در مهرگان نیز این کار را به همین میزان تکرار کردند.

سیزدهم عید نوروز

جشن سیزده فروردین روز بسیار مبارک و فرخنده ای است که ایرانیان فرزانه چون در مورد این روز آگاهی کمتری دارند آن روز را نحس میدانند و برای بیروی کردن این نحسی از خانه و کاشانه خود به کنار جویبارها و صحرا و سبزه زار می روند و به شادی می پردازند. تا کنون هیچ دانشمند ی ذکر نکرده که سیزده نوروز نحس است بلکه قریب به اتفاق روز سیزده نوروز را بسیار فرخنده دانسته اند . جمشید روز سیزده نوروز را در صحرای سبز و خرم خیمه بر پا می کرد و چندین سال متوالی این کار را کرد که درنتیجه این مراسم در ایران زمین به صورت سنت و مراسم در می آید و ایرانیان از آن به بعد سیزده بدر رابیرون از خانه برگزار می نمایند بعد از اسلام چون سیزده ی تمام ماهها را نحس می دا نند به اشتباه عید نوروز نحس شمرده شده است .

سیزدهم هر ماه شمسی که تیر روزنامیده می شود مربوط به فرشته ی بزرگ و ارجمندی است که تیر نام دارد . فرشته ی مقدس تیر در کیش مزدیستی مقام بلند و داستان شیرین و دلکشی دارد و نیز جشن تیرگان به نام او می باشد .

علف گره زدن :

افسانه ی آفرینش در ایران باستان و مساله ی نخستین بشر و نخستین شاه و دانستن روایاتی درباره ی کیومرث حائز اهمیت است .

در اوستا چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او را اولین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده اند . مشیه و مشیانه که دختر و پسر دو قلوی کیومرث بودند روز سیزدهم فروردین برای اولین بار در جهان با هم ازدواج نمودند در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته شده نبود آن دو به وسیله ی گره زدن دو شاخه ی مورد پایه ی ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز به خوبی آگاهی داشتند آن مراسم را به خصوص دختران و پسران دم بخت انجام می دادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی نیت می کنند و علف گره می زنند این رسم در زمان کیانیان تقریبا متروک شد ولی در زمان هخامنشیان دوباره شروع شد و تا امروز باقی مانده است کردهای ایران و عراق که زرتشت را از خود می دانند روز سیزدهم فروردین را جزو جشن نوروز به حساب می آوردند .

آگاهی در باره ی تاریخ و تقویم :

درباره ی رصد بطلمیوس و نسبت کتاب مجسطی به او و سال رصد وی ناهمسانی بسیار است این نا همسانی در مرزهای سه سده می شود.

ابو عبیده می گوید : در سفری که با ابن سینا به همدان می رفتیم سخن از کاستی گاه شمارها و ناهمسانی ارصاد پیش آمد . ابن سینا پیمان داد ستاره ها را رصد کند و آماده ساختن پیش در آمد این کار را به واگذار نمود و خود به بخش ها ی نظری پرداخت و برای رصد ابزارهایی پدید آورد و رساله ی مخصوصی نوشت ولی به انگیزه ی زیادی کارها و سفرها ی پی درپی این کار انجام نگرفت . از ابی سینا در بیان معدل المسیر و عرض التوا پرسیدم گفت پس از دردسری زیاد این را یافته ام و کسی را نمی آموزم . تو خود کوشش کن شاید پیدا کنی و او 120 کره (فلک ) را ثابت نمود ولی پس از اندیشیدن زیاد در وجوه او نبودن تناهی پیدا شد .

از این گفتار آشکار می شود که ابو عبید ه با آن همه نزدیکی به ابی سینا پس از اندیشیدن زیاد در فرض ستاره ها دریافته است که پایانی برای آنها نیست یعنی رصد ناممکن است .

تاریخ هجری

مردم شبه جزیره ی عربستان پیش از پیدایش اسلام تاریخ شمسی و قمری مانند آنچه در نزد مجوس بر ساخته بوده داشته اند . سرپرست وگاهبد تقویم و حساب وقت را (قلمس ) یا (ملمس ) می نامیدند . بیرونی در کتاب التفهیم (قلمس ) را دریا مغ معنی کرده است که با در دید آوردن قلزم و زمزم و مل دلالت دو کلمه ی نامبرده بر معنی و جایگاه گاهبدی شایان باریک بینی است .

در آخر سال 2346 رصد که سال پیش از هجرت است نوبه ی کبیسه 19 سالی قمری شعبان است . بیرونی نام این ماه را روشن کرده از این رو رمضان در سال هجرت در جای فصلی خود قرار دارد .

ماه یکم قمری رمضان است و روایت ها ی بسیاری این را می پذیرد . در سال نهم هجرت حج در ماه ذی قعده بوده همچنین بیرونی ربیع را فصل پاییز و جمادی را در فصل زمستان داده است .درباره ی درست کردن تاریخ هجری ناسازگاری پدیدار است به روایتی ساختن تاریخ هجری در زمان پیامبر اسلام انجام شده و به روایتی تاریخ هجری را عمر بر پا کرده است دراین روایت آمده است که نخست می خواستند از برانگیخته شده پیامبر یا از در گذشت او تاریخ بگذارند و ماه رمضان را یکم سال قرار دهند ولی بعد هجرت را آغاز قرار دادند و محرم را آغاز سال .

به هر حال سال رحلت که در آن ناهمسانی نیست و همچنین ماه رمضان که از روزگارها ی بسیار قدیم آغاز سال قمری بوده برای تاریخ از هر دیدگاه منا سب تر از محرم و هجرت است و از روز نخست هم یاد کرد آن دو در میان بوده است . روایت نسبت بر پا کردن تاریخ به عمر یا شرحی که دراین باره نوشته اند نادرست و افسانه وار است و مدتی بعد ساخته شده زیرا نگرش به هنگام ها ی سال زمینه باورهای مذهبی شبه جزیره ی عربستان بوده واز تاریخ و تاریخنگاری هم ناآگاه نبوده اند .

تاریخ میلادی آن چنانکه بوده و هست

درباره ی پیدایش حضرت عیسا مسیح و همچنین سال و روز آغاز و کبیسه تاریخ میلادی و چگونگی آن چنانکه در پیش گفته شد نا همسانی پدید ار است . در کتاب های اختر شناسی سده های پنجم و ششم هجری یادکردی از تاریخ میلادی پرآوازه که امسال 1998 آن است دیده نمی شود تاریخ میلادی از سده دهم میلادی به بعد برساخته شده و برای ارج جستار بایستی پزوهشی شود که چه رویدادی رخ داده است که پس از گذشتن چنین مدتی دراز کلیسا به اندیشه ی ساخت یا به کار گیری تاریخ میلادی افتاده است .

جنبش ها و دگرگونی های فرهنگی و پیدایش فرقه های زیاد دینی در سده ها ی چهارم و پنجم هجری در همه ی زمینه ها دلالت بر چگونگی اختر شناسی و خواص عددها و حرفها و نامها برپیدایش نوین بوده است و چنانکه نوشته اند همه وهمه رنگ مجوسی و مانوی داشته است .

استاد ذبیح بهروز در برگ 74 کتاب تقویم و تاریخ در ایران می گوید : تا آنجا که پزوهش کرده ایم ترکیبات ارقام 1 و 3و 9 و همچنین رقم 1242 که دو برابر 621 می باشد در تاریخ میلادی اثر گذاشته است در این سده برابر پیدایش هزاره ای لازم بوده که پدید آمده است محرم سال 391 هجری هزاره میلادی است .

تاریخ جهان

در کلیسا تاریخی به نام تاریخ گیتی برساخته بوده است 108 تن از اهل فن درباره ی آن تاریخ برسی کرده اند و در نتیجه 108 تاریخ گوناگون برای گیتی پیدا شده است که نا همسانی تاریخ یکمی با تاریخ پسین 3368 سال می شود در جلد یکم کتاب (ل . آرت . د . س . دات ) شرح این نا همسانی آمده است جستا ر پر ارجی که از این حسابها و نا همسانی آنها به دست می آید این است که در غرب یک تاریخی به کار می رفته که در آن نا همسانی پدید آورده اند این تاریخ قدیمی تاریخ توفان است که در سال رصد درست شد ه است .

تاریخ توفان – هزاره ها – دوره ها

یاد آوری – برای آراستگی و نوشتن دقیق حسابهای اختر شناسی که مدار مذهب و سیاست بر آن استوار بوده اختر شناسان از روزگا ران بسیار کهن دوازده – هزاره – هزار سالی و شش دوره 1508 سالی که رویهم 9048 سال می شود داشته اند شماره دوره ها نصف شماره هزاره هاست .

هزاره ها

هزاره های دوازده گانه از هزاره نخست تا دوازدهم نام برج ها ی دوازده گانه را دارند که نام هزاره نخست حمل و نام هزاره دوازدهم حوت (ماهی ) است این هزاره ها از هزاره پنجم که هزاره اسد است نیز لقب های زیر را دارا هستند :

کیومرث – هوشنگ – جم – ضحا ک – فریدون زرتشت – سو شیانس ارخشت اره – سو شیانس ارخست اره ماه . معنی سوشیانس به فارسی میانه (بختان است که رهایی بخش باشد) این رهایی بخش که هزاره یازدهم به نام اوست و از آمدنش بشارت داده شده لقب هایی چون : نرسی – فیروز و بهرا م را داراست . از این قرار هزاره یازدهم به فارسی میانه هزاره : بختان نرسه یا بخت نرسی یعنی کلیم رهایی بخش یا مردگویایی رهایی بخش می شود .

پس بنا بر آنچه تا اینجا گفته شد نخستین روز هزاره یکم آدینه یکم فروردین سال موش 9036 سال خورشیدی و 70 روز پیش از رصد است . در این سال فاصله یکم فروردین از یکم بهار 70 روز است و آغاز دوره 12 سالی دراین فاصله از بهار می باشد در سال رصد این فاصله با روز تحویل 69 روز بوده است و نسبت به تاریخ بهیز کی 70 روز در سده پانزدهم میلادی برابر آنچه در زیج ها آمده آغاز در مرز میانه دلو قرار داشته که فاصله اش از بهار در مرز 45 روز می شود جای این نقطه چنانکه در سده پانزدهم زیجها داده اند با حساب سال ها ی بهیز کی برابر است .

|  |  |
| --- | --- |
| نام هزاره | لقب هزاره |
| حمل  ثور  جوزا  سرطان  اسد  سنبله  میزان  عقرب  قوس  جدی  دلو  حوت | مهاباد  جی افرام  یاسان  کیومرث  هوشنگ  جم  ضحاک  فریدون  زرتشت  ارخشت اره  ارخشت اره ماه |

**دوره ها**

دوره های شش گانه 1508 سالی از سال 725 هزاره سوم یا هزاره جوزا آغاز می شود یعنی پس از گذشتن 2724 سال پس از نخستین روز آغاز هزاره یکم . آغاز دوره های شش گانه شنبه یکم حمل 276 سال پیش از هزاره سرطان است .

شماره 276 شایان نگرش است زیرا که در کتا بها ی اختر شناسی نوشته اند آغاز ادوار 274 سال پیش از یکم هزاره می باشد . تاریخی که از آغاز دوره ها ی شش گانه داده می شود تاریخ دوره های آفرینش می باشد .

از آغاز تاریخ دوره ها تا زایش زرتشت که آغاز هزاره دهم است 6276 سال است تاریخ یزدگردی باستانی از دوره سوم این دوران و در هزاره ششم آغاز می شود . دوره سوم کبیسه شده یزدگردی باستانی در سال 266 هزاره یازدهم به پایان می رسد در کتابهای اختر شناسی سال 266 یزدگردی آشکار شده است .

در سال بیست و پنجم پادشاهی انو شیروان 1058 سال از دوره چهارم گذشته بوده است در قانون مسعود ی شماره ها را وارونه کرده و 851 نوشته اند .

پایان دوره چهارم یزدگردی کبیسه نشده یا خورشید ی پسین سال 372 یزدگردی رحلت است و از این رو دوره پنجم یزدگردی در سال نهنگ آغاز می شود . سال یزدگردی رحلت هم برای نادرست کردن سال نهنگ است و این نکته شایان نگرش است تاریخ توفان که در زیر شرح داده خواهد شد پس از گذشتن 3561 سال از تاریخ دوران آفرینش آغاز می شود .

برابر روایتی که در برگ 21 آثار الباقیه که از نسخه تورات گفته شده از هبوط آدم تا توفان 1656 سال است . شماری که در این نسخه از تورات داده شده برعکس شماره 3561 است که فاصله آغاز دوران آفرینش و توفان باشد تنها دو شماره شش و سه برای پی گم کردن نا همسانی دارد . دوران آفرینش از صبح یکم فروردین و بر آمدن بهاری آغاز می شود روزهای این سال ها از صبح تا صبح دیگر است .

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| شماره دوره | سال یکم دوره | روز یکم دوره |  |
| یکم  دوم  سوم  چهارم  پنجم  ششم  هفتم | سگ  مار  موش  گوسفند  پلنگ  مرغ  نهنگ | شنبه  سه شنبه  آدینه  دوشنبه  پنجشنبه  یکشنبه  چهارشنبه |

روز سه شنبه 30 اسفند یزدگردی رحلت آخر دوره ششم است دوره های کبیسه شده از دوره سوم آغاز می شود و پسین آنها سال 376 یزدگردی رحلت است .

**تاریخ توفان**

تاریخ برف و باران سختی که در روزگارجمشید در هزاره هفتم آمده یکی از تاریخ های قدیمی است که درایران با آن تاریخ گزاری می کرده اند . روز آدینه چهارم اردیبهشت یزدگردی باستانی برابر روز دوم زمستان 3735 سال و 10 ماه و 22 روز پیش از سه شنبه یکم فروردین تاریخ بخت نصری در ایران برفی بسیار باریده است و زیانهایی از دیدگاه جانی و مالی به باز آورده است . چون این توفان در روزگار جمشید بوده آن را توفان جم گفته اند تاریخ توفان هم با سال های یزدگردی و هم با سال های کبیسه دار داده شده است .

**منابع:**

**استاد ذبیح الله صفا**

**استاد حاکمی**

**سایت معماری saeedsun.ir**